

مانوئل آلتولاگیره

Manuel Altolaguirre (1905-1959)

قاسم صنعوی

پاییز

زمین
خورده شده بر اثر جنگ،
اسپانیای اندوهگین بد طالع
تو را نظاره می‌کنم
در بامداد اکتبر
آسمان
به رنگ پولاد زنگار گرفته است
سرمای نخستین
سر از پیکر برگ‌های زرد جدا می‌کند
وطن، زندگی سرگردان من
تپه‌های سرخ
"سیوداد رآل"
مه لطیف "بیگو"
پل کشیده شده بر "تر"
درخت‌های زیتون با صف‌های بسیار منظم
در نزدیکی "تاراگونه‌ی آبی".
زمین بی‌رحمانه شخم خورده
همه بر تو می‌گیرند.
ما
ما به روی زندگی آغوش می‌گشاییم
ما می‌دانیم که
پاییزی خواهد آمد طلایی و پر بار از میوه‌ها،
و زیبا چون تراکتوری در میان گندم‌ها.

بدون آزادی

حال که ناتوان از آنم که آزاد باشم
زندان را گسترده خواهم کرد.
به جای دیوارهای غم‌انگیزم
افق‌هایی خندان.
روی زمین راه نخواهم رفت
بلکه بر غرقاب‌های شب.
سقفی پذیرایم خواهد شد
که بهترین آسمان‌ها خواهد بود.
حال که ناتوان از آنم که آزاد باشم
زندانم را بزرگ خواهم کرد.